



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درس‌ها و عبرت‌های
عاشورا
در عرصه رفتار سیاسی

محمدصادق مزینانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی

نویسنده:

محمد صادق مزینانی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۷	مقدمه
۸	تفاوت درس و عبرت
۸	اهمیت بحث در اندیشه اسلامی
۹	ابعاد بحث
۹	درس‌های عاشورا
۱۱	عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی
۱۱	یکی دیگر از درس‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی، درس عزت است
۱۲	پاسداری از اسلام و ارزش‌های اسلامی
۱۳	شهادت در راه خدا
۱۳	جمع بین سیاست و معنویت
۱۴	امر به معروف و نهی از منکر
۱۴	عبرت‌های عاشورا
۱۵	عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا
۱۵	اشاره
۱۵	دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌ها
۱۵	اشاره
۱۶	مفهوم ارزش‌ها
۱۶	اشاره
۱۶	ارزش‌های حاکم بر جامعه نبوی

- ۱۶ بازگشت به ارزش‌های جاهلی
- ۱۶ اشاره
- ۱۷ زمینه‌های دگرگونی ارزش‌ها
- ۱۷ اشاره
- ۱۸ جدایی مردم از اهل بیت
- ۱۹ تبدیل امامت به پادشاهی
- ۲۰ کوتاهی خواص در عمل به تکلیف
- ۲۰ اشاره
- ۲۰ مفهوم خواص و عوام
- ۲۰ تقسیم بندی خواص
- ۲۱ نقش خواص در رویداد عاشورا
- ۲۱ دنیا‌گرایی خواص
- ۲۲ نخستین گامها
- ۲۲ دنیاگرایی خواص در روزگار خلفای ثلاثه
- ۲۳ دنیا‌گرایی خواص در روزگار علی
- ۲۴ دنیاگرایی خواص پس از امام علی
- ۲۴ پاورقی
- ۲۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۱-۴۹۸۶۳

سرشناسه : مزینانی، محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور : درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی / مزینانی، محمدصادق
منشا مقاله : ، حکومت اسلامی، ش ۲۷، (بهار ۱۳۸۲): ص ۱۳۲ - ۱۶۶.

توصیفگر : قیام عاشورا

توصیفگر : حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر : عدالت

توصیفگر : عزت نفس

توصیفگر : جهاد

توصیفگر : امر به معروف و نهی از منکر

توصیفگر : سیاست

توصیفگر : دنیاطلبی

توصیفگر : تاریخ اسلام

توصیفگر : خلفای راشدین

توصیفگر : عصر خلافت

توصیفگر : حکومت اسلامی

پیشگفتار

یکی از اساسی‌ترین ابعاد حادثه عاشورا، درس‌ها و عبرت‌های این نهضت است. درس‌های عاشورا همواره بخشی زنده، حیات‌بخش و حرکت‌آفرین است. هر چند این رویداد در مکان و زمان محدودی به وقوع پیوست اما درس‌های آن ویژه زمان و مکان خاصی نیست. عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی، عزت، پاسداری از اسلام و ارزشهای اسلامی، شهادت در راه خدا، جمع میان سیاست و معنویت، امر به معروف و نهی از منکر از جمله درس‌های مهم در عرصه رفتارسیاسی رویداد عاشورا است. نویسنده پس از تبیین مسائل یاد شده و بیان نمونه‌هایی از آن در کلام و رفتار امام حسین (ع)، به بررسی عبرت‌های عاشورا می‌پردازد. وی تحلیل عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا را مایه عبرت جامعه اسلامی و نظام دینی دانسته، مهم‌ترین آن‌ها را تحت عنوان دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم بر جامعه نبوی و کوتاهی خواص از انجام رسالت خود، بازگو می‌نماید. جدایی مردم از اهل بیت (ع) و دنیاگرایی خواص از جمله موضوعاتی است که در این بخش مورد توجه قرار گرفته است.

مقدمه

در باره رویداد عاشورا بسیار گفته و نوشته‌اند. باز هم جای گفتن و نوشتن باقی است، چرا که این رویداد از چنان ابعاد بزرگ و

گسترده‌ای برخوردار است که هر چه بیش‌تر به تحلیل و بررسی آن پرداخته شود زوایای نو تر و تازه‌تری از آن آشکار خواهد شد. قیام عاشورا از سال ۶۱ هجری تا امروز همچون چشمه‌ای جوشان و خروشان از آب زلال و گوارای خود تشنگان معرفت و حقیقت را سیراب کرده، و الهام‌بخش بسیاری از نهضت‌های حقّ علیه باطل بوده است. انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی (ره) از عاشورا الهام گرفت. ماندگاری و پایایی آن نیز در گرو بهره‌گیری از درس‌ها و عبرت‌های آن است. درس‌های عاشورا در گستره زمان و زمین همچنان ادامه دارد، چرا که در ادبیات عاشورا آمده است: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا و کلّ شهر محرم» [۱] یعنی درگیری حقّ‌جویان و عدالت‌خواهان با باطل و ستمگران همیشگی است. رویداد عاشورا در تاریخ همواره قابل تکرار است. از این روی، عاشورا رسالت بزرگی را بر دوش همه دینداران به ویژه آگاهان جامعه نهاده است. همگان پس از شناخت ابعاد آن موظف‌اند خود و جامعه خود را با آن مقایسه و از آن درس و عبرت بیاموزند، چرا که زنده بودن تاریخ به ترسیم و تصویب آن و سنجش خودمان با آن است. سخن ما در این گفتار با عنوان: «درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی» در باره یکی از اساسی‌ترین ابعاد این حادثه بزرگ است که در دو بخش آن را پی خواهیم گرفت: الف. درس‌های عاشورا؛ ب. عبرت‌های عاشورا. پیش از آن یادآوری چند نکته مفید و مناسب می‌نماید:

تفاوت درس و عبرت

درس گرفتن از قیام عاشورا یعنی گفتار و رفتار عاشورائیان را در زندگی فردی و اجتماعی، الگو و اسوه قرار دادن. در نهضت عاشورا با قهرمانان و الگوهای روبه‌رو هستیم که با گفتار و رفتار خود حادثه‌ای بس بزرگ آفریدند، حادثه‌ای که می‌توان برای شیعه و مسلمانان بلکه همه جهانیان الگوی مناسب و کارآمدی باشد. عبرت: واژه «عبرت» از ریشه «عبور» و گذشتن از چیزی به چیز دیگر است. به اشک چشم «عبره» گفته می‌شود، [۲] چون اشک از چشم عبور می‌کند. در تعبیر خواب نیز، این واژه به کار رفته، چون انسان را از ظاهر به باطن منتقل می‌کند. به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند دهد «عبرت» گویند، چون انسان را به یک سلسله تعالیم کلی راهنمایی می‌کند. [۳] بنابراین، عبرت‌آموزی یعنی از حال به گذشته رفتن و گذشته را بررسی و از آن پند گرفتن است. عبرت‌آموزی از حادثه عاشورا به این معناست که انسان همواره آن را مورد مطالعه قرار داده و جامعه خود را با آن مقایسه کند تا بفهمد در چه حال و وضعی قرار دارد، چه چیزی او را تهدید می‌کند و چه چیزی برای او لازم است. با این بیان، تفاوت اساسی بین درس و عبرت وجود ندارد؛ چرا که عبرت‌آموزی نوع دیگری از درس است، اما درس از راه عبرت‌گیری. با این توضیح که ما در درس‌آموزی نقطه‌های اوج و خوبی‌ها را می‌بینیم و آن‌ها را به عنوان اسوه و سرمشق معرفی می‌کنیم. امّا در عبرت‌آموزی، تنها به خوبی‌ها و الگوهای مثبت نگاه نمی‌کنیم بلکه بدی‌ها و زشتی‌ها و نامردمی‌ها را نیز می‌بینیم و از آن به گونه‌ای دیگر درس می‌آموزیم. به گفته استاد شهید مطهری: حادثه عاشورا دو صفحه دارد: سفید و نورانی، تاریک و سیاه. صفحه سفید قهرمانانی چون امام حسین (ع) و قمر بنی‌هاشم و صفحه سیاه قهرمانانی چون یزید، ابن زیاد و عمر سعد دارد. در بحث عبرت‌ها به صفحه سیاه و تاریک و جنایت‌های آنان نیز توجه می‌شود.

اهمیت بحث در اندیشه اسلامی

هر چند برخی درس‌آموزی و عبرت‌گیری از تاریخ را نفی کرده‌اند، [۴] ولی بر اساس بینش اسلامی، این موضوع مورد تأیید و تأکید منابع دینی ماست. قرآن و روایات در بسیاری از موارد ما را به درس‌آموزی و عبرت‌گیری از تاریخ فرا خوانده‌اند. از باب نمونه: قرآن پس از طرح داستان حضرت یوسف و برادرانش و همچنین انحراف زلیخا و عفاف و پاکدامنی یوسف و دیگر مسائل می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب»؛ [۵]. در قصه‌های آنان برای صاحبان خرد عبرت است. امامان بزرگوار شیعه نیز

بر این مسأله تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه: علی(ع) به یکی از کارگزارانش می‌نویسد: «و اعتبر بما مضى من الدنيا لما بقى منها، فان بعضها يشبه بعضاً و آخرها لاحقٌ باولها؛ [۶]. از گذشته دنیا، برای مانده و آینده آن پند و عبرت گیر. چرا که پاره‌های تاریخ با یکدیگر همانندند و پایانش به اولش می‌پیوندد.» آیات و روایات در این باره فراوان است. در این جا به همین دو نمونه بسنده می‌کنیم.

ابعاد بحث

عبرت‌های عاشورا، از دو زاویه درخور بحث و بررسی است: الف. از بعد تاریخی: از این بعد محقق با مطالعه و تحلیل چند مقطع از تاریخ اسلام به علت یا علل این فاجعه بزرگ دست می‌یابد. چرا که این قیام بزرگ بدون مقدمه و زمینه قبلی نبود بلکه مقدمات بسیار از دیر زمان زمینه‌های آن را فراهم کرده بود. بنابراین، اگر از این بعد بخواهیم به این رویداد نگاه کنیم باید به حدود پنجاه سال پیش از آن برگردیم و پس از بررسی حوادث گذشته به تحلیل روی کار آمدن یزید و فاجعه عاشورا بپردازیم. ب. از بعد نظری: در این جا به اصول و عواملی که در این رویداد نقش داشته‌اند باید پرداخته شود. به دیگر سخن، در فرهنگ اسلامی، تعیین سرنوشت جامعه و تاریخ به دست انسان است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». [۷]. ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم». [۸] جامعه و تاریخ همانند دیگر پدیده‌ها دارای ضابطه و قانون است، و قوانین حاکم بر آنها همانند قوانین حاکم بر دیگر پدیده‌ها ثابت و غیر قابل تغییر است: «و لن تجد لسنة الله تبدیلاً». [۹] خداوند حتی به جامعه مؤمنان خطاب می‌کند که اگر آنان از ایمان خویش روی برگرداندن طولی نخواهد کشید که گروهی را جایگزین آنان خواهد کرد. [۱۰] بر این اساس پیدایش، بقا، رشد و حرکت و نابودی جوامع در گذشته و حال و آینده پیرو اصول و قانونهایی است که با دقت در منابع و متون دینی می‌توان به پاره‌ای از آن‌ها و یا همه آن‌ها دست یافت. در این گفتار، در صدد بیان و تشریح این اصول نیستیم، بلکه می‌خواهیم با مطالعه تاریخ، اصولی و عواملی را که سبب رویداد عاشورا شده‌اند شناسایی کنیم. در این نگاه هر چند مطالعه و تحلیل مقاطع گذشته تاریخ در پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) برای پژوهش گر لازم است ولی طرح همه آن ضرورتی ندارد، پژوهش گر از آن تحقیقات در این نگاه بهره می‌گیرد. هر چند هر دو نگاه مفید درس آموز است، ولی در این پژوهش حادثه کربلا را از نگاه دوم مورد بحث قرار می‌دهیم، یعنی به پاره‌ای از اصول و عواملی که زمینه‌ساز حادثه عاشورا شده‌اند اشاره خواهیم کرد. ۴. از قیام عاشورا تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است. یکی آن است که عاشورا از اسرار الهی و تکلیفی ویژه برای امام حسین(ع) بوده است و هیچ فرد و یا معصوم دیگری چنین وظیفه‌ای نداشت است. [۱۱] اگر این تحلیل را بپذیریم، سخن گفتن از عاشوراها را دیگر و همچنین درس و عبرت‌گیری از رویداد عاشورا در ابعاد گوناگون از جمله در عرصه رفتار سیاسی بی‌معنی خواهد بود، چرا که وظیفه اختصاص مجالی برای الگوبرداری باقی نمی‌گذارد. ولی این تحلیل از سوی متفکران اسلامی، از جمله شهید مطهری به عنوان یکی از تحریف‌های معنوی عاشورا نقد و رد شده است. [۱۲] اما در تحلیل‌های دیگر حرکت و قیام امام(ع) می‌تواند الگو و سرمشق هر مسلمانی به ویژه رهبران جامعه باشد. همان گونه که خود آن حضرت خواستار آن بوده‌اند: «و لکم فی اسوة». [۱۳] بنابراین، قیام امام حسین(ع) از ابعاد گوناگون مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، فرهنگی می‌تواند الگو و سرمشق باشد. و در نتیجه استنتاج سنت‌ها و قواعدی از این حادثه در وضعیتی همانند وضعیت روزگار امام حسین(ع) امکان‌پذیر خواهد بود.

درس‌های عاشورا

درس‌های عاشورا همواره بحثی زنده، حیات‌بخش و حرکت‌آفرین است. هر چند این رویداد در مکان و زمان محدودی به وقوع

پیوست، اما درس‌های آن ویژه زمان و مکان مشخصی نیست. اگر تا دیروز عده‌ای می‌پنداشتند که عاشورا حادثه‌ای مقطعی است، امروز با توجه به تعالیم عاشورایی امام خمینی و در نتیجه استقرار حکومت اسلامی، باید به عنوان رویدادی تلقی شود که در طول تاریخ می‌تواند درس آموز بوده و پایه‌های ستم و استبداد را از بیخ و بن براندازد: «واقعۀ عظیم عاشورا از سال ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن زمان تا قیام حضرت بقیۀ الله ارواحنا لمقدمه الفداه، در هر مقطعی انقلاب‌ساز است.» [۱۴] پس از سال ۶۱ هجری، این رویداد در عرصه رفتار سیاسی الگوی بسیاری از حرکت‌ها شده است: حرکت توأبین، مردم مدینه، قیام مختار، نهضت زیدبن علی، قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم فرزندان عبدالله... تا قیام و نهضت مقدس ملت ایران به رهبری امام خمینی همه و همه با الهام از عاشورا سازماندهی شده‌اند. اقبال لاهوری، استقلال و نجات پاکستان را مرهون قیام عاشورا دانسته است. [۱۵] گاندی، نیز، نهضت عاشورا را الهام‌بخش خود در رهایی هندوستان می‌داند. [۱۶] ما در این مقال، در صدد تجزیه و تحلیل قیام و انقلاب‌هایی که در پی رویداد عاشورا صورت گرفته‌اند نیستیم و همچنین در پی صداقت و یا درستی و نادرستی این نهضت‌ها نیز نیستیم؛ ما بر آنیم که اشاره کنیم که رویداد عاشورا در گذشته در عرصه رفتار سیاسی منشأ حرکت‌هایی علیه حاکمان ستم در دوره‌های گوناگون بوده و هست. و در یک کلمه اگر نهضت بزرگ عاشورا را الگو و اسوه همه حرکت‌های حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بنامیم و بدانیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم. مصعب ابن زبیر با این که خود را رقیب امام حسین (ع) برای حکومت می‌دانست می‌گوید: «و ان الاولی بالطف من آل هاشم تاسوا فسنوا الکرام التاسیا [۱۷]. مردان بزرگواری از آل هاشم در برابر ستم مقاومت نشان دادند که برای بزرگان تاریخ نمونه و الگو است.» بسیاری از نویسندگان، شاعران و تاریخ‌نگاران مسلمان و غیر مسلمان از درس آموزی این رویداد برای همه جهانیان سخن گفته‌اند. از باب نمونه یکی از نویسندگان مصری به نام عباس محمود عقاد، با قلم توانایش در کتاب: «ابوالشهداء حسین بن علی (ع)» چنین می‌نویسد: «نه تنها مسلمانان بلکه غیر مسلمانان از این حادثه درس جوانمردی، ایثار و مقاومت در برابر ستمگران گرفتند. از سفیر مسیحی که در همان مجلس یزید به او اعتراض کرد بگیریم تا برسیم به قرون میانه، تا روزگار خودمان.» [۱۸] آری عاشورا از چنان عمق و غنایی برخوردار است که تا پایان تاریخ، پیام آور ارزش‌های والای انسانی و الهام‌بخش انسان‌های آزاده و خداجو خواهد بود. عاشورا دانشگاهی است که همه طبقات از زن و مرد، کوچک و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، سیاه و سفید، مسلمان و غیر مسلمان از آن درس می‌آموزند و در این دانشگاه همواره استادان بنامی چون: حسین بن علی (ع)، قمر بنی‌هاشم، زینب کبری و دیگر عاشورائیان تدریس می‌کنند. ولی متأسفانه ما تاکنون نتوانسته‌ایم ارزش‌های عاشورا را آن چنان که شاید و باید به جوامع جهانی بشناسانیم. در یکی از فیلم‌هایی که بر ضد اسلام به وسیله B.B.C با نام شمشیر اسلام، تهیه شده، بخش مهمی از آن را عزاداری و سوگواری‌های دوستاناران امام حسین (ع) تشکیل می‌دهد. مفسّر این فیلم می‌گوید: «باید مراقب بود که اگر این عزاداری‌ها و این همه عشق هدف‌دار شود و به سوی قلب غرب نشانه رود، دیگر هیچ سلاحی نمی‌تواند در برابر آن مقابله کند.» [۱۹] با توجه به سخنان فوق، مهم جهت‌دار شدن مراسم عاشورا و شناخت درس‌های آن در ابعاد گوناگون است. فداکاری و ایثار، صبر و استقامت، شهادت و شجاعت، تعهد و مسؤولیت، صداقت و وفاداری، قاطعیت در راه هدف، دفاع از امامت و ولایت، دفاع و پاسداری از دین و ارزش‌ها، تولی و تبری، ستیز با ستم و ستمگران، با فساد و مفسدان، دستور به نیکبها، پرهیز از بدیها و زشتیها، انس با قرآن، ترویج فرهنگ نماز، نه‌راسیدن از نیروی دشمن، پرهیز از سستی و تنبلی در برابر تجاوز به ارزش‌ها، افشای چهره دشمنان اسلام، توجّه به معنویات حتّی در جبهه جنگ، نفی نژادپرستی، توبه، دعا، استغفار، تسلیم در برابر خدا، قیام برای خدا و... بخشی از درس‌های عاشورا است. البته همین درس‌ها کافی است که یک ملت را از ذلت به عزت برساند و همین درس‌ها می‌تواند جبهه کفر و استکبار را شکست بدهد. همان‌گونه ملت ایران با الهام از همین درس‌های عزّت‌بخش استبداد و استعمار را به زانو درآورد و باز همین درس‌ها بود که نقش خود را در جنگ تحمیلی به نمایش گذاشت. آن چه آوردیم فهرست بخشی از درس‌ها و آموزه‌های عاشورا بود. صدها بلکه هزارها هزار درس از رویداد عاشورا می‌توان آموخت. شرح و تفصیل درس‌های یاد شده در این

مقال نمی‌گنجد. از این روی، به شرح نمونه‌هایی از درس‌ها در عرصه رفتار سیاسی بسنده می‌کنیم:

عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی

ستیز با ستم و ستمگران به ویژه حاکمان ستم و بر پاییِ عدل یکی از درس‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است. عاشورا به ما می‌آموزد که انسان مسلمان نمی‌تواند در برابر ستم و ستمگران سکوت کند و بی‌تفاوت بماند؛ اگر سکوت کرد در حکم همان ستمکار است. امام حسین (ع) در یک سخنرانی که در منزل «بیضه» در برابر سپاهیان حرّ فرمودند: «ای مردم. رسول خدا (ص) فرمود: اگر کسی حاکم ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام می‌کند، عهد و پیمان الهی را می‌شکند، و با سنت رسول خدا مخالف است، و با بندگان خدا به ستم و بیدادگری رفتار می‌کند، پس با گفتار و کردار در برابرش نایستد بر خداست که این فرد را نیز با همان حاکم ستمکار محشور کند.» [۲۰] آن بزرگوار سپس از بنی‌امیه و پیروان آنها به عنوان نمونه و مصداقی از سخنان پیامبر گرامی اسلام یاد کرده و می‌فرماید: «مردم آگاه باشید که بنی‌امیه و اتباع آنها پیرو شیطانند و از پیروی و بندگی خدای بخشنده سرپیچی کرده‌اند، فساد و تباهی را آشکار ساخته‌اند و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند و اموال مردم را به خود اختصاص داده‌اند. حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند. من از هر کس شایسته‌ترم که وضع موجود را تغییر دهم... پس لازم است از روش من پیروی کنید زیرا عمل من برای شما حجت و سرمشق است...» [۲۱] از سخنان یاد شده چند نکته اساسی زیر استفاده می‌شود: ۱. مبارزه با ستم ستمگران و متجاوزان به حدود و قوانین دین واجب است. این برنامه باید سرلوحه زندگی امت اسلامی در گستره تاریخ در هر سرزمینی باشد. ۲. سکوت در برابر حاکم ستم، گناهی بس بزرگ و در حدّ گناه همان حاکم ستم است. ۳. حکومت یزیدی از مصادیق حاکمان ستم و متجاوزان به حدود و قوانین الهی است. از این روی مبارزه با او نیز تکلیف الهی است. امام در نامه‌ای به مردم کوفه می‌نویسد: «فلعمری ما الامام الّا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله؛ [۲۲]. به جان خودم سوگند، امام و پیشوا تنها کسی است که برابر کتاب خدا داوری کند. دادگر و متدین به دین حقّ باشد. وجود خویش را وقف و فدای فرمان خدا کند.» امام حسین (ع) در همین نامه سخنان مردم کوفه را که نوشته بودند: «لیس لنا امام؛ ما امام نداریم، تأیید کرده است، چرا که آن بزرگوار یزید را دارای شرایط امامت و حکومت نمی‌داند. زیرا که اجرای حقّ و عدالت، عمل به کتاب خدا از شرایط امام و حاکم است و یزید هیچ یک از این شرایط را ندارد.

یکی دیگر از درس‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی، درس عزّت است

امام حسین (ع) و دیگر عاشورائیان با گفتار و عمل خود به ما آموختند که برخورد مسلمانان با یکدیگر چه در داخل کشور و چه با خارج کشور باید از موضع عزّت باشد. چرا که در فرهنگ اسلامی، مسلمان عزیز است و هرگز نباید تن به ذلت و خواری بدهد. ذلت و خواری با مسلمانی قابل جمع نیست. بنابراین، مسلمانی که ذلت را پذیرفته مسلمانی‌اش کامل نیست. بر این اساس دو نوع زندگی خواهیم داشت: زندگی ذلیلانه و زندگی عزتمندانه. زندگی عزتمندانه در پرتو پذیرش ولایت خدا و اولیاء خدا، و زندگی ذلیلانه در پرتو پذیرش ولایت کفر و شرک و دشمنان خداست. همراهی و دوستی با دشمنان خدا نیز ذلت و خواری است. بر همین اساس قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء؛ [۲۳]. ای مؤمنان، دشمن من و دشمن خود را به ولایت بر نگیرید.» عزّت در سخن و عمل همه عاشورائیان تجلی دارد، ولی در سخن و عمل امام حسین (ع) از همه بیش‌تر. همه این بزرگواران مرگ با عزّت را زندگی و زندگی با ذلت را عین مرگ می‌دانستند. یکی از شعارهای امام حسین (ع) در روز عاشورا این بود: الموت خیر من رکوب العار و العار خیر من دخول النار. [۲۴]. مرگ از پذیرش ننگ بهتر، و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است.» و نیز آن بزرگوار در روز عاشورا می‌فرمود: «این ناکس پسر ناکس مرا به پذیرش یکی از دو کار ناچار کرده است. یا شمشیر

کشیدن و کشته شدن و یا پذیرش ذلت. ذلت از خاندان ما به دور است. هیئات که ذلت و زبونی را اختیار کنم. نه خدا به ذلت من راضی است، نه رسول خدا و نه مؤمنان و نه دامن‌های پاکی که مرا تربیت کرده‌اند. همچنین مردان غیرتمند و آزاده، کشته شدن را بر پیروی از انسان‌های پست ترجیح می‌دهند.» [۲۵] آری، امام حسین (ع) در دامن پدر و مادری تربیت شده است که مرگ با عزت را زندگی، و زندگی با ذلت را عین مرگ می‌دانست: «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین.» [۲۶] آن بزرگوار در جای دیگری می‌فرماید: «و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید؛ [۲۷]. به خدا سوگند همانند افراد فرومایه تسلیم شما نمی‌شوم و مانند بردگان نیز فرار نمی‌کنم.» عزت حسینی به او اجازه نمی‌دهد که برای این که چند روز بیش‌تر زنده بماند با فردی همانند یزید بیعت کند. چرا که بیعت با یزید به معنای تأیید حکومت و کارهای ناپسند او است. چنین کاری نه تنها شایسته آن امام همام که حتی یاران او نیز نیست. در سخنان یاد شده، امام (ع) به ما می‌آموزد که در برابر غیر خدا عزیز و سربلند باشید و تنها در پیشگاه خدا متواضع باشید. آن بزرگوار در جای دیگر می‌فرماید: «فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما؛ [۲۸]. من در چنین محیط ذلت‌باری مرگ را جز سعادت و زندگی با این ستمگران را جز رنج و نکبت نمی‌دانم.» سخنان و رفتار امام حسین (ع) و دیگر عاشورائیان درس است به همه شیعیان به ویژه کارگزاران نظام اسلامی و همداری است به کسانی که خود را شیعه می‌دانند ولی در این حال خود را در اختیار غیر خدا قرار داده و مرعوب و تسلیم قدرت‌های بزرگ شده‌اند و دیگران را نیز به این ذلت فرا می‌خوانند.

پاسداری از اسلام و ارزش‌های اسلامی

پاسداری از اسلام و ارزش‌های اسلامی یکی دیگر از درس‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است. پیش از یادآوری این درس از سوی امام حسین (ع) و دیگر عاشورائیان یادآوری این نکته مفید می‌نماید که: در فلسفه سیاسی، امروزه در باره نقش حکومت در تأمین سعادت، اخلاق و معنویت گفت و گو بسیار است. برخی (حکومت‌های لیبرال) بر این باورند که این گونه امور در قلمرو مسائل خصوصی افراد جای دارد. از این روی، حکومت در این باره هیچ مسؤولیتی ندارد. اما در اندیشه سیاسی اسلام، با دلیل‌های بسیار این گونه امور جزو قلمرو حکومت است. نه تنها حاکم و همه کارگزاران حکومتی باید به اسلام و ارزش‌های اسلامی باور داشته باشند که همگان موظف به تبلیغ و پاسداری از آن می‌باشند. بر همین اساس هنگامی که اسلام و ارزش‌های آن از سوی امویان مورد تهاجم قرار گرفته بود و یزید و کارگزارانش به روشنی بر خلاف احکام اسلام و دستورهای آن عمل می‌کردند ولی در عین حال رفتار خود را در برابر اسلام می‌نمایاندند، امام حسین (ع) برای پاسداری از اسلام قیام کرد چرا که اگر امام حسین (ع) قیام نمی‌کرد دیری نمی‌پایید که از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. حکومت یزید در صدد نابودی اصل اسلام بود. از این روی وقتی که امام حسین (ع) دعوت به سازش و بیعت با یزید شد فرمود: «أنا لله و أنا الیه راجعون، و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید؛ [۲۹]. در این صورت باید از اسلام برای همیشه چشم پوشید، هنگامی که امت به زمامداری فردی چون یزید گرفتار آید.» امام (ع) در بسیاری از موارد از جمله در نامه‌ای که از مکه به مردم بصره می‌نویسد همچنین به هنگام رویارویی سپاه امام (ع) با سپاه حزن نیز پاسداری از اسلام را وظیفه همه مسلمانان دانسته و از آنان می‌خواهد که او را در این راه یاری دهند. در نامه آن بزرگوار به سران قبائل بصره چنین آمده است: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فرا می‌خوانم. زیرا در شرایط و وضعیتی قرار گرفته‌ایم که سنت پیامبر (ص) از میان رفته و جای آن را بدعت گرفته است. اگر دعوت مرا بپذیرید شما را به راه سعادت راهنمایی می‌کنم.» [۳۰] آن بزرگوار در جای دیگر می‌فرماید: «لو لم یستقم دین جدی الا بقتلی فیا سیوف خذینی، [۳۱]. اگر دین جدم جز به کشته شدن من استوار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا فرا گیرید.» با سخنان یاد شده امام (ع) به ما می‌آموزد که اگر برای پاسداری از اسلام راهی به جز فداکاری و ایثار و کشته شدن نباشد باید جان خود را فدای اسلام کرد. نه تنها امام حسین (ع) که همه یاران او هدفی جز

پاسداری از اسلام نداشتند. از باب نمونه، در آن هنگام که دست راست قمر بنی‌هاشم قطع می‌شود می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر چه دست راست مرا قطع کردید ولی من تا زنده هستم از دین خودم حمایت خواهم کرد.»

شهادت در راه خدا

سیاست‌مداران حرفه‌ای در مبارزه دو گروه با یکدیگر بر توازن قوا تأکید می‌کنند و از درگیری مبارزان با دشمنی که از جهت عده و عیده برتر است، بر حذر می‌دارند و آنان را به سکوت و گوشه‌گیری فرا می‌خوانند. روشن‌فکران آن زمان نیز امام حسین (ع) را از درگیری با یزید که تا بن دندان مسلح بود بر حذر می‌داشتند، امّا منطق آن بزرگوار چیز دیگری بود. او و دیگر عاشورائیان از ایستادگی در برابر یزید و حکومت اموی هرگز تردیدی به خود راه ندادند و با ایثار جان خود درخت اسلام را آبیاری کردند. کشته شدن در راه خدا هر چند از سوی انسان‌های ظاهر بین جدا شدن از دنیا و لذایذ آن است، ولی از نگاه انسان‌های وارسته، شهادت پایان رنج‌ها و سختی‌ها و رسیدن به لقاء الله است. آخرین آرزوی این‌گونه انسان‌ها شهادت است. اسلام با تحول در بینش‌ها و ارزش‌ها انسان‌هایی را تربیت کرد که برای دفاع از مکتب، از جان و مال خویش می‌گذشتند و در میدان جهاد و شهادت پدر و پسر بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. [۳۲] و گاه برای حضور یکی از آن‌ها در صحنه جنگ و جهاد و ماندن یکی از آن‌ها در خانه، کار به قرعه می‌کشید. [۳۳] وقتی که امام حسین (ع) می‌خواست از مکه حرکت کند در خطبه‌ای، از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از همراهان خواست هر کس آمادگی کشته شدن در راه خدا دارد همراه ما بیاید: «من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسیه فلیرحل معنا، [۳۴]. هر یک از شما حاضر است در راه ما از خون قلب خویش بگذرد و جانش را در راه ما نثار کند آماده حرکت ما باشد.» در جای دیگر آن بزرگوار می‌فرماید: «اگر این بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند پس چه بهتر که به صورت شهادت باشد.» [۳۵] استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان نزد ملت‌های دیگر هم ارزشمند است. مردم آزاده دیگر نیز چنین مرگی را تقدیس و ستایش می‌کنند و آن را برتر از زندگی ذلت‌بار و زیر ستم و همراه با ننگ و پستی می‌دانند. بنابراین، چه قدر سست و بی‌پایه است سخنان کسانی که امروزه، شهادت‌طلبی را «خشونت» خوانده و آن را محکوم می‌کنند. سخنان اینان از عقل و نقل هر دو به دور است. کوتاه سخن این که تلاش و فداکاری و ایثار جان و مال در راه عقیده و هدف‌های الهی تا کشته شدن و شهادت در راه خدا یکی از درس‌های رویداد عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است، یعنی انسان در عرصه سیاسی گاه به جایی می‌رسد که باید در راه هدف و آرمان‌های الهی فداکاری کند و از جان و مال خود بگذرد. این یکی از درس‌های امام حسین (ع) و دیگر عاشورائیان در قضیه کربلاست.

جمع بین سیاست و معنویت

جمع بین حضور در عرصه‌های سیاسی و توجه به معنویات یکی دیگر از درس‌های عاشورا است. غفلت از نیازهای روحی و معنوی به ویژه برای کسانی که درگیر کارهای مهم و سنگین‌اند و مسؤولیت‌های بالایی دارند خطرناک و خطرآفرین است که باید در برابر آن هشیار بود. امام حسین (ع) در آن هنگام که رویاروی دشمن ایستاده و حتی در آن هنگامی که در محاصره دشمنان است، هرگز از این مسأله غفلت ندارد. از این روی، در تاریخ آمده است که در شب عاشورا در میان خیمه امام حسین (ع) جنب و جوش عجیب و نشاط فوق‌العاده‌ای به چشم می‌خورد؛ یکی مشغول دعا و مناجات با خداست و آن دیگری مشغول تلاوت قرآن: «لهم دوئی کدوی النحل بین قائم و راکع و ساجد.» [۳۶]. و به هنگام حمله دشمن در عصر تاسوعا امام حسین (ع) به قمر بنی‌هاشم می‌فرماید: «به سوی آنان برو و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر، تا به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارتان پردازیم. خدا می‌داند که من به نماز و تلاوت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه شدید دارم.» [۳۷] از این درخواست در آن موقعیت به خوبی می‌توان به اهمیت

معنویت و خودسازی پی برد. این کار امام(ع) بیانگر آن است که هرگز نباید به دلیل کار و گرفتاری زیاد از خودسازی و توجه به معنویات غفلت کرد. چرا که موفقیت‌های انسان در همه عرصه‌ها در گرو همین توفیق است. ممکن است گفته شود کسی که به خاطر خدا کار و یا مسؤولیتی را پذیرفته است و با منطبق انجام وظیفه مشغول کار است، کار او بلکه همه حرکت‌های او عبادت است، ولی باید توجه داشت که برای عباداتی که بین انسان و خداست اثر و نقشی است که هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جایگزین آن شود.

امر به معروف و نهی از منکر

از درس‌های مهمی که در عرصه رفتار سیاسی می‌توان از رویداد عاشورا آموخت، درس امر به معروف و نهی از منکر است. همان گونه که رفتار امت اسلامی با یکدیگر بر اساس امر به معروف و نهی از منکر است با حاکمان نیز بر همین مبنا استوار است. دولت حاکم بر مسلمانان، اگر ستمگر باشد باید بر اساس مراحل امر به معروف و نهی از منکر با او برخورد کرد. امام حسین(ع) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود یکی از انگیزه‌های قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند: «من از روی خودخواهی، غرور و خیره‌سری و یا به منظور ایجاد فساد و آشوب و ظلم و ستمگری به پا نخواسته‌ام، بلکه قیام من برای اصلاح امور مسلمانان و... اجرای برنامه امر به معروف و نهی از منکر در میان امت اسلامی است.» [۳۸] از این وصیت‌نامه استفاده می‌شود که حرکت‌های سیاسی انواع گوناگون دارد: حرکت از روی خودخواهی، غرور، ستم و فساد که درست نیست و تنها حرکتی که بر اساس مصالح مردم و امر به معروف و نهی از منکر باشد درست است و باید آن را الگو و سرمشق خود قرار داد. درس‌های این رویداد در عرصه رفتار سیاسی بیش از آن است که در این مقال بگنجد از این روی، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

عبرت‌های عاشورا

در تفاوت درس‌ها و عبرت‌ها اشاره کردیم که در عبرت‌ها تنها به الگوهای شایسته و خویبها نگاه نمی‌کنیم، بلکه بدیها و زشتیها و رذالت‌ها را نیز می‌بینیم. در این بحث از عوامل زمینه‌ساز این رویداد، علت سکوت و بی‌تفاوتی مردم در برابر قیام امام حسین(ع) و یا بالاتر، ضدیت با آن، و چگونگی بهره‌گیری از این حادثه بحث می‌شود. عبرت‌گیری از حادثه عاشورا را مقام معظم رهبری چنین ترسیم می‌کند: «اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را متوجه خود می‌کند این است که ببینیم چه شده که پنجاه سال بعد از درگذشت پیامبر(ص) جامعه اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین(ع) ناچار شد برای نجات جامعه این چنین فداکاری بکند... مگر چه وضعی بود که حسین بن علی(ع) احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده می‌ماند و الا از دست می‌رود؟ عبرت این جاست، ما باید نگاه کنیم و ببینیم که چه شد که فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد؟... چرا باید وضعی پیش بیاید که کسی مثل حسین بن علی(ع) ببیند چاره‌ای ندارد جز این فداکاری عظیم، که در تاریخ بی‌نظیر است. چه شد که آنها به این جا رسیدند؟ این همان عبرت است... چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین(ع) در همان شهری که ایشان حکومت می‌کرد سرهای پسران امیرالمؤمنین را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند... و دخترها و حرم امیرالمؤمنین را در بازار کوفه گرداندند...» [۳۹] پاسخ به پرسش‌های یاد شده و بررسی و تحلیل عوامل و زمینه‌های این حادثه می‌تواند مایه عبرتی برای جامعه اسلامی و نظام و حکومت دینی ما باشد، چرا که وقتی انقلاب پیامبر اسلام(ص) را آن عوامل به فاجعه‌ای بزرگ چون شهادت حسین بن علی(ع) و یارانش و اسارت اهل بیت آن بزرگوار کشانید، بی‌تردید اگر به جان انقلاب و نظام ما بیفتند همان بر سر انقلاب و نظاممان خواهد آمد که بر انقلاب بزرگ پیامبر(ص) آمد؛ عبرت عاشورا، این جاست. اگر عوامل زمینه‌ساز این حادثه را به درستی شناختیم و از آن عبرت گرفتیم، یعنی تلاش کردیم که انقلاب ما دچار آن آفت نشود، شاهد عاشورایی دیگر نخواهیم

بود و اگر خدای نخواستہ عبرت نگرفته و به وظیفه خود عمل نکردیم همان سرنوشت نیز در انتظار ما خواهد بود.

عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا

اشاره

در باره عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا نظریه‌های گوناگونی اظهار شده است؛ در مرحله نخست می‌توان به عوامل مختلفی چون: عامل نژادی و قومی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، اخلاقی و ارزش و... اشاره کرد. هر یک از این عوامل مورد توجه و تأکید برخی از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. شماری یک و یا دو عامل و شماری بیش از آن را زمینه‌ساز حادثه عاشورا شمرده‌اند. شماری از نویسندگان دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم، برخی دیگر تغییر ارزش‌ها و برخی از متعصبان اهل سنت نیز عملکرد خود امام حسین (ع) را سبب حادثه عاشورا دانسته‌اند. گروهی دیگر از بی‌توجهی به معنویت و دنیاگرایی و کوتاهی خواص از انجام رسالت خود [۴۰] و... به عنوان عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا سخن گفته‌اند. از باب نمونه مقام معظم رهبری با استناد به آیه شریفه: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات» بر آن است که دو عامل، از عوامل اصلی این گمراهی و انحراف است: «یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن صلوة و نماز است. یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی. و عامل دوم «اتبعوا الشهوات» است یعنی دنبال شهوترانی‌ها و هوس‌ها و در یک جمله «دنیاطلبی» رفتن و به فکر جمع‌آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن و اصل دانستن این‌ها و فراموش کردن آرمان‌ها. این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار بشویم.» [۴۱] استاد شهید مرتضی مطهری نیز در موارد بسیار به این موضوع اشاره کرده‌اند از جمله: «باید گفت: امام حسین (ع) را طمع ملک ری و طمع پول: «خولی می‌گفت: جتتک بغنا الدهر» و رشوه رؤسا (و اما رؤسائهم فقد اعظمت رشوتهم و ملت غرائهم) و جبن و مرعوبیت عامه و میل به جبران محبت یزید که ابن زیاد می‌خواست کدورت یزید را از پدرش که در ولایت عهدی یزید تعلل کرد جبران کند. و خبث ذاتی امثال شمر و غرور و بد مستی شخص یزید و از همه بالاتر فراموش کاری مردم که مسلمان بودند و سیری به تاریخ شصت ساله خود نمی‌کردند و سابقه‌ها را فراموش کرده بودند و گول ظاهر را می‌خوردند و... (شهید کردند).» [۴۲] از دو نمونه یاد شده که با توجه به واقعیات گفته و نوشته شده‌اند می‌توان چنین نتیجه گرفت که مجموعه‌ای از عوامل زمین‌ساز حادثه عاشورا شده‌اند، بنابراین، نظریه‌های تک‌عاملی با صرف نظر از نادرستی برخی از آن‌ها، [۴۳] نمی‌توانند رویداد عاشورا را تحلیل و تفسیر کنند. در تفسیر این حادثه باید به عوامل گوناگون توجه داشته باشیم هر چند از میان این عوامل نیز، می‌توان به دنبال یک و یا دو عامل مسلط و مهم بود. پرداختن به همه عوامل اصلی و فرعی، مجال فرسخ و فراخور می‌طلبد. از این رو، در این جا تنها به دو عامل مهم و مسلط خواهیم پرداخت: الف. دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌ها، ب. کوتاهی خواص از انجام رسالت خود.

دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌ها

اشاره

پیش از آن که به اصل بحث بپردازیم اشاره‌ای به مفهوم ارزش‌ها و همچنین ارزش‌های حاکم بر جامعه نبوی مفید و مناسب می‌نماید:

مفهوم ارزش‌ها

اشاره

جامعه‌شناسان، ارزش‌ها را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ارزش‌ها عقاید عمیقاً ریشه‌داری هستند که گروه اجتماعی هنگام سؤال در باره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب به آن رجوع می‌کند.» [۴۴] با توجه به تعریف یاد شده ارزش‌ها هدایت‌کننده رفتار انسان در جامعه‌اند. هرگونه تغییر و دگرگونی در آن‌ها، دگرگونی در رفتار و هنجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. از این روی، شناخت ارزش‌ها و پاسداری از آن، از وظایف اصلی هر جامعه است. [۴۵].

ارزش‌های حاکم بر جامعه نبوی

پیش از اسلام اعراب از نظر عقیدتی بت‌پرست بودند. شناختی نسبت به معارف الهی چون خدا و پیامبر (ص) و معاد نداشتند. مردم در حیرت و ضلالت و گمراهی زندگی می‌کردند. نژادپرستی و تکاثرطلبی از ارزش‌های آنان بود. عرب‌ها در جاهلیت غیرت و شجاعت را بسیار می‌ستودند اما حقیقت این است که غیرت و شجاعت مورد ستایش آنان همان درنده‌خویی و بی‌باکی در جهت تأمین منافع مادی و حمایت از هم‌قبیله‌گی خود به حق و یا ناحق بود. عواطف انسانی در میان آنان بسیار کم‌رنگ بود. دخترکشی اعراب نمونه‌ای از آن است. پیامبر اسلام (ص) ستیز و مبارزه‌ای پی‌گیر را علیه نژادپرستی و تکاثرطلبی و دیگر ارزش‌های جاهلی آغاز کرد و به صراحت اعلام کرد که در اسلام این‌ها ملاک ارزش و برتری افراد بر یکدیگر نیست. آن بزرگوار، علم و معرفت نسبت به خدا و قیامت و دیگر دانش‌های مفید را یکی از ملاک‌های برتری افراد بر یکدیگر بر شمردند. ایمان و تقوا و جهاد در راه خدا را که مظهر ارتباط با خدا و خلق بر اساس مسؤولیت‌سازندگی بود، جای‌گزین افتخار به حسب و نسب و ثروت و قدرت ساختند. و با تحوّل در بینش‌ها و ارزش‌ها انسان‌هایی را تربیت کردند که اسوه پاکی و فداکاری، ایثار و همه خوبی‌ها شدند. نمونه بارز این ویژگی‌ها را می‌توان در رویدادهای تاریخی صدر اسلام به ویژه در جنگ‌ها مشاهده کرد. از باب نمونه: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «در جنگ احد به بالین پدرم عبدالله رفتم. در حال احتضار بود. درخواست آب کرد. من رفتم و ظرف آبی آوردم، وقتی خواستم به او بدهم اشاره کرد: آب را به این مسلمان که در کنار من و تشنه‌تر از من است برسان. سراغ او رفتم. او به سومی اشاره کرد، سراغ سومی رفتم او به چهارمی، و همچنین تا دهمی. وقتی به سراغ دهمین رفتم دیدم که او به شهادت رسیده است. برگشتم به سراغ نهمی و... تا اولی دیدم همه به شهادت رسیده‌اند.» [۴۶] از این نمونه‌ها در جنگ‌های صدر اسلام فراوان است. لازم به یادآوری است که این نمونه‌ها در میان کسانی نمودار شد که تا چند سال پیش از آن، اگر یکی از این افراد به دیگری بر می‌خورد که مشغول خوردن سوسمار زنده صحرايي بود و باقی‌مانده سوسمار را از او مطالبه می‌کرد، امتناع می‌کرد و گاهی به خاطر نصف سوسمار انسانی را از میان دونیم می‌کرد. [۴۷] بر این اساس پیامبر اسلام (ص) با تحوّل در بینش‌ها و ارزش‌ها انسان‌هایی را تربیت کرد که دیگران را حتی به هنگام مرگ بر خود پیش می‌داشتند. و پیش از آن نیز، برای دفاع از مکتب از جان و مال و ثروت خویش گذشته و در میدان جهاد و شهادت بر یکدیگر پیش می‌گرفتند.

بازگشت به ارزش‌های جاهلی

اشاره

بزرگترین و مهم‌ترین خطری که هر نهضت انقلابی را تهدید می‌کند «ارتجاع» است. این خطر آفتی است که متأسفانه نهضت

انقلابی پیامبر اسلام (ص) نیز، گرفتار آن شد. پس از پیامبر (ص) باورها و ارزش‌های الهی رنگ باختند و به تدریج باورها و ارزش‌ها و اعمال جاهلی احیا شدند. مردمی که در روزگار پیامبر (ص) ارزش‌های الهی: چون ایثار و فداکاری در روح آنان تا آنجا نفوذ داشت که در رفتن به سوی جهاد و میدان جنگ بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند، در زمانی که بدن پیامبر (ص) هنوز روی زمین بود در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و شعار «منا امیر و منکم امیر» [۴۸] سردادند و حکومت اسلامی را غنیمتی پنداشتند که باید در میان آنان تقسیم شود. متأسفانه کار بازگشت ارزش‌های جاهلی به جایی رسید که چهره‌های برجسته‌ای چون: ابی‌ذر، عمار و حجرین عدی آزار و شکنجه و تبعید شدند. در برابر، کسانی که به وسیله پیامبر (ص) تبعید شده بودند جزو مشاوران و کارگزاران خلیفه شدند. تبعیض و غارت بیت‌المال، گناه و معصیت در جامعه اسلامی رواج یافت. احساس مسؤولیت، امر به معروف و نهی از منکر جای خود را به بی‌مسؤولیتی و سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی داد. ارتجاع و بازگشت از ارزش‌ها به جایی رسید که در حکومت عثمان درآمد عمومی و بیت‌المال، درآمد خلیفه و بستگان و همدستان او پنداشته شد. امام علی (ع) پس از آن که با اصرار مردم حکومت را پذیرفتند از دگرگونی ارزش‌ها چنین یاد می‌کنند: «ای بندگان خدا... شما در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکی به آن پشت کرده و شرّ و بدی روی آورده است. شیطان جز طمع در هلاکت مردم کاری ندارد پس اکنون زمانی است که وسائل پیشرفت شیطان قوی شده، نیرنگ و فریبش همگانی کشته و به‌دست آوردن شکار برایش آسان شده است. به هر سو که می‌خواهی نگاه کن آیا جز فقیری که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند، یا ثروتمندی که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده، یا بخیلی که با بخل و رزیدن در اداء حقوق الهی ثروت فراوانی گردآورده و یا متمردی که گویا گوشش از شنیدن پند و اندرزها کر است. آیا شخص دیگری جز این‌ها می‌بینی؟ کجایند خوبان شما، صالحان، آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند همان‌ها که در کسب و کارشان با ورع بودند و در مذهب و رفتارشان از بدی‌ها دوری می‌جستند، مگر همه آنها از این دنیای پست و از این زندگی پر مشکل کوچ نکردند. مگر نه این است که شما وارث انسان‌های بی‌ارزشی شده‌اید که لب‌ها جز به نکوهش آنها حرکت نمی‌کند تا مقام آنها کوچک شمرده شود و برای همیشه فراموش گردند، فانا لله و انا الیه راجعون، مفسد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می‌شود، و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد، آیا با این وضع می‌خواهید در دار قدس خداوند و جوار رحمتش قرار گیرید و از عزیزترین اولیای او باشید...» [۴۹] دگرگونی باورها و ارزش‌ها تا آنجا پیش رفت که مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر (ص) نابودی دین همان پیامبر را در سر می‌پروراندند. در گفت و گوی مغیره بن شعبه با معاویه، وقتی که مغیره از معاویه می‌خواهد که با مردم به عدالت رفتار کرده و با بنی‌هاشم بد رفتاری نکند معاویه در پاسخ می‌گوید: هیهات، هیهات، مغیره گوش کن، ابوبکر به خلافت رسید و پس از آن که مرد، نامش نیز از بین رفت. همچنین عمر و عثمان حکومت کردند و مردند و نامی از آنها باقی نماند. اما برادر هاشم (مقصود او رسول خدا (ص) است) هر روز پنج نوبت به نام او در جهان اسلام ندا می‌کنند و «اشهد ان محمداً رسول الله» می‌گویند. ای مغیره بی‌مادر، پس از آن که سه خلیفه بمیرند و نام محمّد این گونه زنده باشد دیگر چه عملی باقی خواهد ماند جز آن که نام محمّد هم دفن شود و از بین برود. [۵۰] از این قضیه و امثال آن که در زندگی معاویه و به ویژه پسرش یزید فراوان است می‌فهمیم که آنان با اسلام و ارزش‌های آن از ریشه مخالف بوده‌اند و چنانچه قیام عاشورا نبود خدا می‌داند سرنوشت اسلام به کجا می‌انجامید. معاویه در گفت و گوی یاد شده از حکومت پیامبر به عنوان مُلک و پادشاهی یاد کرده و خواهان دفن نام آن حضرت است.

زمینه‌های دگرگونی ارزش‌ها

چرا پس از پیامبر(ص) به تدریج ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی رنگ باختند و دگرگون شدند؟ پاسخ این پرسش نیاز به شناخت یک نکته تربیتی و دقت در اوضاع آن روزگار دارد. همان‌گونه که روان‌شناسان گفته‌اند: تربیت کاری تدریجی است. پیامبر اسلام(ص) برای تربیت انسان‌ها و تثبیت ارزش‌های اسلامی تلاش بسیار کردند. اما ده سال برای تربیت مردمی که درست بر ضد این خصوصیات بار آمده بودن زمان خیلی کمی بود. درست است که مردم اسلام را پذیرفته بودند، اما هنوز نتوانسته بودند ارزش‌های جاهلی را به کلی فراموش کنند و ارزش‌های الهی را با جان و دل بپذیرند به ویژه که بسیاری از مسلمانان پس از فتح مکه و در سال هشتم هجری به اسلام گرویده بودند و پیامبر نیز دو سال پس از آن از این جهان رحلت کرده بودند. نخستین نشانه‌های احیای ضد ارزش‌ها در جریان سقیفه بنی‌ساعده سر بر آورد. کسانی که از اصحاب و یاران نزدیک رسول خدا(ص) به شمار می‌آمدند سخنانی را به پیامبر نسبت دادند که بسیار شگفت‌انگیز بود. با این که آن بزرگوار در بسیاری از جاها از جمله در آخرین سفر خود که از مکه برمی‌گشت، به صراحت فرموده بودند که: تفاوتی بین عرب و عجم، بین غلام حبشی و سید قرشی نیست. اما به ناگاه در سقیفه اعلام شد که آن حضرت فرموده‌اند: «الائمة من قریش»؛ [۵۱] این نسبت با صراحت قرآن [۵۲] و سخنان آن بزرگوار [۵۳] ناسازگار است. بنابراین سقیفه بنی‌ساعده نخستین گامها در جهت احیای ارزش‌های جاهلی بود. اما چون دین‌داری بسیاری از مردم قوی بود و هنوز مردم آلوده به دنیا و جلوه‌های آن نشده بودند این جریان خیلی نمود پیدا نکرد. ولی این وضعیت چندان دوام پیدا نکرد. امت اسلامی هر روز از مسیری که پیامبر معین کرده بودند دورتر و دورتر می‌شدند. عوامل زیادی زمینه‌ساز این وضعیت بودند؛ از باب نمونه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

جدایی مردم از اهل بیت

انحراف رهبری از مسیری که پیامبر(ص) معین کرده بود و انزوای علی(ع) به مدت ۲۵ سال یکی از مسائلی است که زمینه را برای دگرگونی ارزش‌ها فراهم ساخت. چون در جامعه‌ای که پیامبر(ص) خطوط کلی آن را ترسیم کرده بود، آشناسازی مردم با دین و ارزش‌های آن یکی از مناصب اهل بیت(ع) بود. که این نقش با انزوای علی(ع) و منع از ترویج احادیث نبوی از آن‌ها گرفته شد. با این وضعیت مردم برای این که رفتار خود را با اسلام راستین و ارزش‌های آن هماهنگ کنند دچار مشکل شدند. متأسفانه در جهت حل این مشکل نه تنها اقدامی نشد که اقداماتی در جهت عکس آن صورت گرفت. مسلمانان برای شناخت احکام دین به ابوهیره‌ها و کعب الاحبارها ارجاع شدند. نقل حدیث و فضائل اهل بیت(ع) قدغن شد، از باب نمونه، بنا به نقل ابن الحدید، معاویه به کارگزارانش نوشت: «هر کس چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند خونس هدر است. مالش حرمت ندارد.» [۵۴] معاویه به این کار نیز قانع نشد، دستور داد تا احادیثی در نکوهش علی(ع) جعل کنند و نیز دستور داد که همه در منبرها باید به علی(ع) لعن کنند. [۵۵] افزون بر این در بخشنامه‌ای نوشت: «انظروا الی من قامت علیه البینه انه یحب علیاً و اهل بیته فامحوه من الدیوان و اسقطوا اعطائه و رزقه»؛ [۵۶]. هر که را که ثابت شد از دوستان و شیعیان علی و اولاد او است اسم او را از دیوان قلم بکشید و حقوق و مزایای او را قطع کنید.» و در بخشنامه دیگری، یادآور شد هر کس را احتمال دادید از دوستان اهل بیت است زیر شکنجه قرار دهید و خانه‌اش را خراب کنید. [۵۷] معاویه حکومت بصره و کوفه را به زیاد ابن ابیه که پیش از آن از شیعیان علی(ع) به شمار می‌آمد داد و او چون به خوبی شیعیان را می‌شناخت دست و پای بسیاری از آنان را قطع کرد و به چشم‌های آنان میل کشید و بسیاری از آنان را تبعید کرد و یا کشت تا جایی که شخص مشهوری از آنان باقی نماند. در اثر تبلیغات معاویه، لعن و نفرین به علی(ع) از بزرگترین عبادت‌ها به شمار می‌آمد به گونه‌ای که اگر شخصی آن را در نماز فراموش می‌کرد قضای آن را به جا می‌آورد. معاویه با شیوه یاد شده تلاش می‌کرد که مردم را از اهل بیت(ع) جدا کند تا در نتیجه اسلام و ارزش‌های آن فراموش شود و اسلام اموی و ارزش‌های جاهلی جای‌گزين آن گردند. از این روی هر کس در برابر این دستورات می‌ایستاد مورد آزار و

اذیت باند اموی قرار می‌گرفت.

تبدیل امامت به پادشاهی

تبدیل امامت به پادشاهی یکی دیگر از زمینه‌های دگرگونی ارزش‌ها و فاجعه عاشورا بود. بدون تردید هر جامعه‌ای به حکومت نیاز دارد تا امور آن جامعه سامان گیرد. از سوی دیگر جامعه اسلامی، زمانی شاهد حاکمیت اسلامی و ارزش‌های آن است که حکومت اسلامی بر پا باشد. بر این اساس اگر پس از رحلت پیامبر (ص) امامت عدل علوی استقرار می‌یافت همان جوّ ایمان و تقوا و جهاد در راه خدا ادامه می‌یافت. ولی متأسفانه با جریان سقیفه حکومت اسلامی ادامه نیافت و حکومت به صاحبان اصلی آن نرسید و با فراز و نشیب‌های بسیار به حکومت و پادشاهی معاویه و یزید انجامید. خاندانی که امام علی (ع) در باره آنها می‌فرماید: «ای معاویه، کی شما رهبر رعیت و رئیس ملت بوده‌اید؟ آن هم بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟ (یعنی شما شایستگی این کار را نداشته و ندارید.» [۵۸] با مرگ معاویه زمانی که امام حسین (ع) برای بیعت با یزید دعوت می‌شود امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «باید فاتحه اسلام را خواند اگر شخصی همانند یزید حاکم مسلمانان باشد.» [۵۹] و نیز آن بزرگوار به هنگام رویارویی دو سپاه می‌فرماید: «آگاه باشید که بنی‌امیه پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و پیروی از خداوند را ترک گفته‌اند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند...» [۶۰] بدون شک، حکومت نقش مهمی در تثبیت ارزش‌ها و یا ضد ارزش‌ها دارد چرا که امام علی (ع) می‌فرماید: «الناس بامرائهم اشیه منهم بآبائهم؛ [۶۱]. مردم به حاکمانشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان.» وقتی که حاکمان و کارگزاران جامعه افرادی چون معاویه و یزید باشند که همه توان خود را در جهت تحریف دین و نابودی ارزش‌ها و همچنین مروّجان آن به کار گرفته‌اند، طبیعی است که افراد جامعه نیز همان‌گونه تربیت خواهند شد. در چنین جامعه‌ای مردم در برابر دگرگونی ارزش‌ها و کشته شدن مدافعان آن حساسیتی نشان نخواهند داد. همان‌گونه که در رویداد عاشورا چنین وضعی پیش آمد. ۳. افزون بر دو عامل یاد شده فتوحات دوره خلفاء و حاتم‌بخشی‌های عثمان نیز یکی دیگر از زمینه‌های فاصله گرفتن مردم از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی بود. این فتوحات هر چند بر جغرافیای کشور اسلامی افزود، ولی چون همراه آن کاری فرهنگی برای هدایت مردم صورت نمی‌گرفت، به سرعت مردم را به سوی دنیاگرایی برد. زیرا غنائم این جنگ‌ها از آن فاتحان بود و شرکت در یکی از فتوحات بزرگ همراه با غنائم فراوانی بود که کافی بود یک رزمنده با حضور در یکی از نبردها به اوج رفاه برسد. [۶۲] افزون بر این، حاتم‌بخشی‌های عثمان از بیت‌المال و جمع ثروت به وسیله شماری از خواص در این زمینه نقش مؤثری داشت. [۶۳] در بخش دوم (کوتاهی خواص از انجام رسالت خود) توضیح بیشتری خواهیم داد. ۴. یکی دیگر از عواملی که زمینه دگرگون شدن ارزش‌ها را فراهم کرد طرد بزرگان صحابه و مغضوب دستگاه واقع شدن آنان است. چهره‌هایی چون عمار و ابی‌ذر به جرم حق‌گویی تبعید و شکنجه شدند. عبدالله مسعود که از تبعید ابی‌ذر ناراحت بود مورد آزار و اذیت قرار گرفت. گروهی از بزرگان کوفه همانند مالک اشتر زید، صعصعه، جندب، کمیل و... به شام تبعید شدند. [۶۴] در برابر عثمان به توصیه ابی‌سفیان که گفته بود: «مراقبت کن که حکومت پیوسته در میان ما دست به دست بگردد. و کارگزاران خود را از بنی‌امیه انتخاب کن. این فقط ملک‌داری است، بهشت و جهنم یعنی چه؟!» [۶۵] همکاران و کارگزاران خود را از خویشان و نزدیکان و بنی‌امیه برگزید. [۶۶] کسانی انتخاب شدند که در حال مستی به مسجد می‌آمدند و نماز صبح را چهار رکعت می‌خواندند و وقتی که با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شدند می‌گفتند: می‌خواهید بیش تر بخوانم؟! [۶۷] مجموعه عوامل یاد شده دست به دست هم داد تا ارزش‌های عصر نبوی دگرگون شدند. اوج این دگرگونی در روزگار یزید بود، چرا که در رأس حکومت فردی قرار گرفته بود که به هیچ چیز اعتقاد نداشت، فردی عیاش و خوش‌گذران بود و هیچ ابایی از آشکار شدن بی‌دینی خود نداشت. وقتی که حاکمان جامعه چنین افرادی باشند، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» مردم نیز روش و منش آنها را در زندگی به کار می‌گیرند. در چنین جامعه‌ای مردم در برابر تحریف و یا حذف

ارزش‌ها و مدافعان جدی آن بی تفاوت می‌گردند و حتی ممکن است خود آنها برای حذف آن ارزش‌ها و مدافعان آن بسیج شوند. همان گونه که در رویداد عاشورا این قضیه پیش آمد. عبرت آموزی ما از رویداد عاشورا به این است که مواظب ارزش‌های انقلاب اسلامی مان باشیم تا خدای ناکرده به وسیله عوامل یاد شده و همانند آن، دچار تغییر و دگرگونی نگردند.

کوتاهی خواص در عمل به تکلیف

اشاره

کوتاهی و سستی خواص از ادای تکلیف و انجام وظیفه یکی از عوامل زمینه‌ساز رویداد عاشورا است. نقش خواص در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی از مسائلی است که تردیدی در آن نیست. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب خواص را یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در تحولات تاریخ می‌دانستند و در رویداد عاشورا این تحلیل را ارائه کردند که اگر خواص جبهه حق، تسلیم جلوه‌های دنیا نگردند و دین را فدای دنیا نکنند و به موقع از حق حمایت کنند، هیچ گاه جامعه اسلامی دچار وضعیت زمان امام حسین (ع) نخواهد شد و شاهد حادثه تلخی چون عاشورا نخواهد بود. برای دریافت ابعاد این تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسانه که نسخه شفابخش جامعه امروز ما نیز هست، نخست به مفهوم خواص و عوام اشاره کرده و سپس به علل و عواملی که ممکن است برخی از خواص را از انجام وظیفه و مسئولیت باز دارد و یا آنان را در برابر آن قرار دهد خواهیم پرداخت.

مفهوم خواص و عوام

مردم در جامعه‌های گوناگون به اعتبار قدرت نفوذ و تأثیر گذاری بر اندیشه‌ها و رفتار دیگران و همچنین میزان تأثیر پذیری متفاوتند. در هر جامعه تعدادی اندک به دلیل موقعیت ویژه‌ای که دارند بر رفتار و ارزش‌های دیگران تأثیر می‌گذارند. این گروه، با نام‌های: خواص، نخبگان، برگزیدگان... شناخته می‌شوند. گروه دیگر که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند از آنان به عنوان: توده یا عوام یاد می‌شود. خواص کسانی‌اند که بر اساس آگاهی و بصیرت تصمیم‌گیری کرده و حرکت می‌کنند. در برابر خواص عوام هستند. این گروه دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است و سپس بر اساس آن حرکت کنند بلکه پیرو جوّ زمان خود هستند؛ اکثریت به هر راهی رفتند این‌ها نیز به همان راه خواهند رفت. [۶۸] در این تقسیم و تفسیر هیچ گونه معیار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لحاظ نشده است. بلکه کسی که از روی بصیرت و آگاهی تصمیم بگیرد و عمل کند هر چند بی سواد باشد جزو خواص به شمار می‌آید و آن که بدون بصیرت و تشخیص عمل کند هر چند به ظاهر جزو علما باشد «عوام» است.

تقسیم بندی خواص

مرز میان خواص و عوام همان بصیرت و آگاهی است. خواص بر دو گونه‌اند: خواص جبهه حق و خواص جبهه باطل. عوام نیز به همین دو قسم تقسیم می‌شوند. عده‌ای حق را شناخته‌اند و تلاش آن‌ها نیز در همین راستاست. و عده‌ای نیز در برابر حق بی تفاوت و یا ضدّ آنند. در میان طرفداران باطل نیز آدم‌های نخبه و زرنگ و اهل فکر و تشخیص وجود دارد. سخن ما در این جا در باره خواص طرفدار حق است. خواص طرفدار حق نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. گروهی که آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی برای آن‌ها اصل است و در آن هنگام که دین و دنیا در برابر هم قرار گرفتند، دین را بر دنیا و جلوه‌های آن ترجیح می‌دهند. ۲. گروهی که جذب دنیا و جلوه‌های آن (مقام، ثروت، شهرت و...) شده و با وجود تشخیص حق و اهل حق از عمل به آن باز می‌مانند. وقتی که پای ادای تکلیف و انجام مسئولیت به میان آید نمی‌توانند از دنیا بگذرند و دنیا را بر ادای تکلیف پیش می‌دارند. اگر در جامعه

اسلامی گروه نخست بیش‌تر باشند جامعه دچار انحطاط و سقوط نخواهد شد و حادثه‌ای همانند روزگار امام حسین (ع) به وجود نخواهد آمد. ولی اگر تعداد آن‌ها اندک و تعداد دسته دوم بیش‌تر باشند آن وقت است که جامعه در سراسیمی سقوط قرار خواهد گرفت و حسین بن علی‌ها به مسلخ خواهند رفت. یزیدها و ابن‌زیدها برسر کار خواهند آمد و امامت تبدیل به سلطنت و پادشاهی خواهد شد.

نقش خواص در رویداد عاشورا

بحث اساسی و مهم در باب «خواص» نقش آنان به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز عاشورا است. خواص طرفدار حقّ به ویژه کسانی که به حقانیت امام حسین (ع) باور داشتند، در عرصه سیاسی باید با آن بزرگوار همراه شده و با دشمنان می‌جنگیدند. چه عامل و یا عواملی سبب شد که اینان از امام حسین (ع) حمایت نکردند، بی‌تفاوت ماندند و یا در برابر آن حضرت ایستادند. تعداد آنان که امام حسین (ع) را به خوبی می‌شناختند ولی بر اساس شناخت خود عمل نکردند کم نبودند. بسیاری از کسانی که در مدینه یا مکه به آن حضرت نصیحت می‌کردند که به سوی کوفه نروند از همین قبیل بودند. [۶۹] بسیاری از کسانی که نماینده امام حسین (ع) مسلم بن عقیل را در کوفه تنها گذاشتند از همین‌ها بودند. تجزیه و تحلیل بی‌تفاوتی اینان و دستیابی به عواملی که آنان را از انجام وظیفه بازداشت در عرصه رفتار سیاسی برای ما درس آموز و عبرت‌انگیز است. این عوامل بسیارند. از این روی، پس از اشاره به عناوین پاره‌ای از آن‌ها به «دنیاگرایی خواص» که از اهمیت بیش‌تری برخوردار و جنبه محوری دارد خواهیم پرداخت. بازگشت به باورها و ارزش‌های جاهلی از جمله قومیت‌گرایی، عافیت‌طلبی و تجمل‌پرستی، افزون‌طلبی و مقام‌خواهی، فرصت‌طلبی و نفاق، ترس و وحشت و بالاخره دنیاپرستی خواص از عواملی بودند که خواص طرفدار حق در حادثه عاشورا به وظیفه و مسؤولیت خود عمل نکردند. وقتی که بیش‌تر خواص طرفدار حقّ چنان باشند که دنیای خودشان برایشان از همه چیز مهم‌تر باشد، بی‌شک، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و مقام و یا نام و شهرت خود حاکمیت باطل را می‌پذیرند و در برابر آن نمی‌ایستند و از حقّ نیز طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند. وقتی این‌گونه شد اولش با شهادت حسین بن علی (ع) آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و شاخه مروانی و بنی‌عباس و پس از بنی‌عباس، هم به سلسله سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد. [۷۰].

دنیاگرایی خواص

هر چند عواملی چون: قومیت‌گرایی، نفاق و دورویی و غفلت سبب لغزش و انحراف برخی از خواص شد، ولی دنیا و جلوه‌های آن چون مقام‌خواهی، رفاه‌طلبی، ثروت، شهرت از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین عواملی بود که در لغزش خواص و رویداد عاشورا نقش اساسی داشت. با نگاهی به تاریخ اسلام می‌یابیم که اساس همه انحراف‌ها، فتنه‌ها، جنگ‌هایی که از سوی خواص صورت گرفته، دنیاپرستی آنان بوده است. بر همین اساس پیامبر اسلام فرموده است: «حَبِّ الدنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ [۷۱]. دوستی دنیا سر و اساس همه گناهان است. علی (ع) نیز دنیا دوستی را اساس همه فتنه‌ها و مشکلات دانسته است: «حَبِّ الدنیا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ اَصْلُ الْمُحَنِّ». [۷۲] امام حسین (ع) نیز راز و رمز دگرگونی بسیاری از مردم و کناره‌گیری آنان را از حقّ، دنیاگرایی آنان دانسته است: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم، یحوظونه مادرت معایشهم فاذا مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدیانون»؛ [۷۳]. مردم بنده دنیایند و دین لقلقه زبان‌شان. حمایت آن‌ها از دین تا زمانی است که زندگی آن‌ها در رفاه باشد و آن‌گاه که در بوته امتحان قرار گرفتند دینداران کم می‌شوند. این سخنان را امام در چه زمانی ایراد کرده است؟ برخی چون طبری بر این باورند که امام (ع) این سخنان را در بین راه و در منزل «ذی‌حسم» ایراد کرده است. برخی دیگر بر آنند که این خطبه در دوم محرم و در سرزمین کربلا ایراد شده است. این سخنان در هر کجا ایراد شده باشد بیانگر ناخرسندی امام (ع) از وضعیت جامعه و مردم مسلمان در آن روزگار است. امام (ع) پس از آن که از

دگرگونی اوضاع و سستی و بی‌تفاوتی مردم در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها شکوه کرده با جمله: «الناس عبيد الدنيا» علت آن را دنیا پرستی آنان دانسته است. وقتی که دنیا در نگاه انسان مسلمان، هدف و معبود شد باید منتظر چنین چیزهایی بود. سخنان امام حسین (ع) هر چند بیانگر آن است که دنیاگرایی آفتی عمومی و همگانی است لذا با واژه «الناس» از آن یاد کرده است ولی روشن است که بخشی از مردم که همان خواص باشند بیش‌تر در معرض این آسیب هستند. چرا که جلوه‌های دنیا بسیار است. بخشی از آن برای همه کس قابل دسترسی نیست. مقام، پول‌های کلان... را به همه کس نمی‌دهند. «خواص» با ویژگی‌هایی که دارند دسترسی بیش‌تری به دنیا و جلوه‌های آن دارند. به همه کس ملک ری و کیسه زر نمی‌دهند. این‌ها برای عمر سعدها و شریح قاضی‌ها... آماده است. مواردی که خواص طرفدار حقّ به خاطر دنیاگرایی از پذیرش حقّ سر باز زده و یا با آن به مخالفت بر خواسته‌اند فراوان است، در این جا تنها به نمونه‌هایی از چند مقطع تاریخی بسنده می‌کنیم:

نخستین گامها

دنياگرایی خواص هر چند در روزگار خلیفه سوّم اوج و شدت گرفت ولی پیش از آن نیز جلوه‌هایی داشته است. در روزگار پیامبر (ص) در جنگ بدر، احد و پاره‌ای از حوادث دیگر هر چند دنیا گرایی برخی از خواص ظهور پیدا کرد ولی با حضور آن حضرت خیلی زود جبران و شعله‌های آن فرو کش کرد. ولی از آن روز که آن بزرگوار در بستر قرار گرفت انحراف خواص و عدول آنان از موضع حقّ نیز آشکار شد. تخلف از لشکر اسامه، با این که این کار موجب ناراحتی آن حضرت شد. [۷۴] افزون بر این، آن حضرت بر کسانی که می‌خواستند از سپاه او جدا شده و در مدینه بمانند لعنت فرستادند. در عین حال برخی از خواص چون خلیفه اول و دوّم از این دستور سرباز زدند. [۷۵] توجه نکردن به دستور پیامبر (ص) برای نوشتن وصیت و همچنین ماجرای سقیفه به عنوان نخستین گامها از دنیا گرایی خواص و عدول آنان از موضع حقّ به شمار می‌آید. بسیاری از نویسندگان و شاعران این گامها و به ویژه ماجرای سقیفه را سبب و ریشه اصلی رویداد عاشورا به شمار آورده‌اند. از باب نمونه مرحوم آیه‌الله غروی اصفهانی چنین سروده است: رماه اذ رماه حرملة و ائما رماه من مهّد له سهم اتی من جانب السقیفه و قوسه علی یدالخلیفة و ما اصاب سهمه نحرا بل کبد الدین و مهجّه النبی [۷۶]. وقتی حرملة تیر افکند این حرملة نبود که تیر افکند، بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که زمینه را برای او زمینه‌سازی کرده بود. تیری از جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود. آن تیر گلوی آن کودک را ندرید بلکه بر جگر دین و قلب پیامبر (ص) نشست. «مهیاردیلمی نیز اشعاری به عربی دارد که مضمون آن این است: «ای فرزند پیامبر (ص) روز سقیفه راه کربلایت را هموار کرد و آن گاه که حقّ پدرت علی (ع) و مادرت فاطمه (ع) را غصب کردند؛ کشته شدنت خوب جلوه کرد.» [۷۷] مرحوم نیر تبریزی و بسیاری از دیگر شاعران شیعی همین مضمون را آورده‌اند. برخی از نویسندگان اهل سنت نیز بر همین مسأله تأکید کرده‌اند. [۷۸].

دنياگرایی خواص در روزگار خلفای ثلاثه

پس از رحلت پیامبر (ص) در دوره ابی‌بکر دگرگونی محسوسی در زندگی اقتصادی مردم دیده نمی‌شود، اما در روزگار خلیفه دوم و به ویژه خلیفه سوّم در وضعیت زندگانی مردم دگرگونی ایجاد شد و کم کم طبقه‌ای بسیار ثروتمند با امتیازهایی که از بیت‌المال به آنان داده شد به وجود آمدند. خلیفه دوّم با این که سخت مراقب کارگزارانش بود ولی روشی برای پخش بیت‌المال ایجاد کرد که عدّه‌ای از خواص به ثروت‌های زیادی دست یافتند. در استفاده از بیت‌المال نه تنها عرب‌ها بر غیر عرب‌ها که در بین خود عرب‌ها نیز، برخی از تیره‌ها بر برخی دیگر، امتیازهای چشم‌گیری داشتند. در سال به برخی دوازده هزار درهم و به برخی دیگر سیصد درهم و یا دویست درهم داده می‌شد. [۷۹] عملکرد خلیفه سخت مورد اعتراض قرار گرفت. تا جایی که تصمیم گرفت این تبعیض‌ها را از

میان بردارد. خود او می‌گفت: «اگر امسال را زنده بمانم مساوات را رعایت خواهم کرد و هیچ سرخی را بر سیاه و هیچ عربی را بر عجم برتری نخواهم داد و به گونه‌ای عمل می‌کنم که پیامبر اسلام (ص) و ابی‌بکر عمل کردند.» [۸۰] جذب شدن خواص به دنیا و جلوه‌های آن آثار خود را بر جای گذاشت تا جایی که شخصی می‌گوید: «اگر خلیفه قبله مردم را از مکه به بیت‌المقدس تغییر دهد و یا یکی از نمازهای پنج‌گانه را حذف کند کسی به او اعتراض نمی‌کند. چرا که همت مردم در به‌دست آوردن مال و منال بود و زمانی که به‌دست می‌آوردند ساکت می‌شدند.» [۸۱] در روزگار عثمان، بسیاری از خواص و یاران پیامبر (ص) و نزدیکان خلیفه جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران آن روزگار شدند. امام‌علی (ع) از این واقعیت تاریخی چنین پرده برمی‌دارد: «قام معہ بنوایه یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الریبع؛ [۸۲]. بستگان پدری‌اش به همکاریش برخاستند. آن‌ها همه چون شتران گرسنه‌ای که بهاران به علف زار بیفتند با ولع عجیبی گیاهان را بلعند برای خوردن اموال خدا دست از آستین درآوردند.» در این برهه خلیفه و همکارانش به جای هزینه کردن بیت‌المال در مصالح امت اسلامی، آن را ویژه خود دانستند، و به ثروت‌های هنگفتی دست یافتند. مرض مال‌اندوزی با دست‌اندازی به بیت‌المال در میان بسیاری از خواص رایج شد. بنابه پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، عثمان برای نخستین بار خانه‌ای از سنگ و آهک و... ساخت و اموال منقول و غیر منقول فراوانی اندوخت. عبدالرحمن بن عوف، طلحه و زبیر، زیدبن ثابت از حاتم‌بخشی‌های عثمان برخوردار شدند. زید بن ثابت آن قدر طلا و نقره گردآورده بود که با تبر آن را تقسیم کردند. چارپایان و شتران باری و سواری و اسبهای عبدالرحمن بن عوف از هزاران رأس می‌گذشت. گزارش‌گران تاریخ از خانه‌های متعدد و کنیزکان، اسب‌ها و شتران، طلا و نقره و گوسفندان طلحه و زبیر گزارش‌های شگفت‌انگیزی ارائه کرده‌اند. [۸۳] بخشش‌های عثمان به اقوام و خویشان خود به گونه‌ای بود که موجب اعتراض زیدبن ارقم، کلیددار بیت‌المال شد. او که از جایزه دویست هزار درهمی به ابوسفیان و صد هزار درهمی به مروان به خشم آمده بود کلیدها را پیش عثمان گذاشت و گریست. عثمان گفت: چون صلہ رحم کرده‌ام می‌گریی؟ گفت: نه، اما گمان دارم که این مال‌ها را به عوض انفاق‌هایی که در راه خدا، زمان حیات پیامبر (ص) کردی بر می‌داری. اگر صد درهم به مروان می‌دادی باز هم زیاد بود. عثمان گفت: ای پسر ارقم کلیدها را بگذار و برو. فرد دیگری را مسؤول بیت‌المال خواهم کرد. [۸۴] متأسفانه این آفت به عوام مردم نیز سرایت کرده به گونه‌ای که آن اندک خواصی که از حق و جبهه حق می‌گفتند سخنان آنان خریداری نداشت، از باب نمونه جندب بن عبدالله می‌گوید: پس از بیعت با عثمان به عراق رفتم و در آن‌جا از فضایل علی (ع) می‌گفتم، بهترین پاسخی که می‌شنیدم این بود که این حرف‌ها را کنار گذار، سخنی بگو که برای خودت و ما سودی داشته باشد. [۸۵].

دنیا گرایی خواص در روزگار علی

با سپری شدن روزگار خلفای ثلاثه و به خلافت رسیدن علی (ع) انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی کژی‌ها و انحراف‌ها را راست و ارزش‌های دگرگون شده را احیا نماید. ولی با نگاهی گذرا به تاریخ آن مقطع، می‌یابیم که امام علی (ع) در گامهای نخستین با مشکلات زیادی از سوی خواص روبه‌رو شد. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکل علی (ع) در مدّت حکومت خود همین روحیه دنیا گرایی خواص بود. خواصی که انتظار داشتند همانند خلیفه پیشین با آنان رفتار شود و امتیازهای نامشروع آنان از بیت‌المال همچنان ادامه داشته باشد. ولی علی (ع) در برابر خواسته‌های نامشروع آنان ایستاد و آنان نیز نتوانستند عدل آن حضرت را تحمل کنند، شماری از آنان به معاویه پناهنده شدند، و گروهی در برابر او ایستادند و جنگ جمل و صفین را راه انداختند. در سخنان علی (ع) و برخی از کارگزاران او و همچنین برخی از تاریخ‌نگاران آمده که بسیاری از مخالف‌هایی که با علی (ع) می‌شد انگیزه‌ای جز دنیاخواهی نداشت است. [۸۶].

دنیاه‌گرای خاص پس از امام علی

پس از شهادت امام علی (ع) دنیاه‌گرای خاص آشکارتر شد به گونه‌ای که حتی بسیاری از یاران نزدیک امام حسن (ع) یکی پس از دیگری به معاویه پیوستند و امام (ع) به ناچار با شرایطی با معاویه صلح کرد. تصویر و ترسیم دنیاه‌گرای خاص پس از شهادت امام علی (ع) و امام حسن (ع) در این مقال نمی‌گنجد، از این روی به چند نمونه بسنده می‌کنیم: ۱. معاویه به عمرو عاص گفت با من بیعت کن، او گفت: نه به خدا سوگند از دین خود به تو نمی‌دهم مگر هنگامی که از دنیای تو نائل کردم. معاویه گفت: بخواه از من آن چه می‌خواهی. او گفت: حکومت مصر آرزوی من است. معاویه هم پذیرفت و در این زمینه نوشته‌ای به اوداد. [۸۷] گفت و گوی فوق نمونه‌ای بسیار روشن از دنیاه‌گرای خاص است. در این گفت و گو عمرو عاص به روشنی بیعت با معاویه را با تباهی دین خود مساوی دانسته است اما حاضر است آن را تبه کند در صورتی که از دنیا و حکومت معاویه بهره‌ای داشته باشد. ۲. معاویه می‌خواست مغیره بن شعبه را از حکومت کوفه عزل کند. مغیره برای ادامه حکومت خود ولایت عهدی یزید را مطرح کرد. و سپس از سوی معاویه مأمور شد که پنهانی از مردم برای یزید بیعت بگیرد. او پس از آن که از دوست داران بنی امیه بیعت گرفت، ده نفر از آنان را به همراه پسرش به شام فرستاد، تا معاویه را برای اعلان عمومی این تصمیم تشویق کنند و به هر یک از آنان در برابر این کار سی هزار درهم داد. آن‌ها وقتی بر معاویه وارد شدند معاویه به فرزند مغیره گفت: «پدر تو دین این مردم را به چه مبلغ خریداری کرد. گفت: به سی هزار درهم.» معاویه گفت: دین آن‌ها چه قدر در نزدشان سبک و کم قیمت بود. [۸۸]. ۳. بیش‌تر کسانی که از کوفه به امام حسین (ع) نامه نوشتند از خواص و نجبگان و برجستگان کوفه بودند. اما وقتی که تهدیدها و تطمیع‌ها از سوی ابن زیاد شروع شد، اکثریت قاطع آن‌ها دینشان را قربانی دنیایشان کردند و اطراف مسلم بن عقیل، نماینده امام حسین (ع) را خالی کردند تا او به شهادت رسید. نقش خواص دنیاه‌گرا در این جا بسیار روشن است. ابن زیاد گروهی از همین خواص را برای تهدید و ارباب مردم به میان آنان فرستاد. برخی از آنان همانند: شیب بن ربیع، این مرد هزار چهره از کسانی است که به امام حسین (ع) نامه نوشته است. اما وقتی که وضعیت را به گونه‌ای دیگر می‌بیند به همکاری با ابن زیاد می‌پردازد. برای روشن‌تر شدن دنیاه‌گرای خاص به گزارش زیر که از سوی طرمح بن عدی و همراهانش ارائه شده توجه کنید: طرمح با همراهان از کوفه می‌آمد، در منزل «غریب هجانان» با امام حسین (ع) برخورد کردند. در ضمن گفت و گو امام (ع) از اوضاع کوفه و طرز تفکر آنان سؤال کرد. مجمع بن عبدالله عائذی که یکی از همراهان طرمح بود گفت: «اشراف از دستگاه حکومت رشوهای زیاد گرفته و خود را فروخته‌اند و بر ضد شما متفق شده‌اند، اما مردم دیگر دلشان با شماست ولی همین‌ها به جنگ با شما اعزام خواهند شد. با شما خواهند جنگید.» [۸۹] از سخنان یاد شده به خوبی استفاده می‌شود که راه و روش و حرکت خواص، حرکت عوام را در پی دارد لذا از همین کوفه که هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند، بیست هزار نفر یا بیش‌تر به جنگ امام حسین (ع) آمدند. اگر در آن هنگام که ابن زیاد به تهدید و تطمیع اشراف و سران قبائل پرداخت آنان از خدا می‌ترسیدند و نمی‌پذیرفتند تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. گذشت خواص از دنیا و جلوه‌های آن در وقت لازم اقدام خواص برای خدا به هنگام لازم... تاریخ را نجات می‌دهد. اما اگر خواص به وظیفه خود عمل نکردند روشن است که در تاریخ کربلاها تکرار خواهد شد. در پایان این گفتار این نکته بی‌سود نمی‌نماید که آن چه آوردیم تنها بخشی اندک از درس‌ها و عبرت‌ها بود. در عین حال، از همین اندک دریافتیم که تحلیل درست حادثه عاشورا و شناخت درس‌ها و عبرت‌ها و عوامل و زمینه‌هایی که سبب پیدایی عاشورا شدند می‌تواند چراغی فراروی نسل امروز در ابعاد گوناگون به ویژه در عرصه رفتار سیاسی، و نگرهبانی از نظام اسلامی ما در برابر آفت‌ها و خطرهای داخلی و خارجی باشد.

- [۱] صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۹، ص ۵۷، ۲۰۲، ارشاد اسلامی.
- [۲] امالی صدوق، ص ۱۱۸، مؤسسه اعلمی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۱۲۳، مکتبه الصدوق، تهران.
- [۳] مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۱.
- [۴] نک: فلسفه تاریخ، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۳، صدرا.
- [۵] یوسف، ۱۲، ۱۱۱.
- [۶] نهج البلاغه، نامه ۶۹.
- [۷] رعد (۱۳)، ۱۱.
- [۸] انفال، ۵۴.
- [۹] احزاب (۳۳) آیه ۶۲؛ فاطر (۴۳) آیه ۳۵؛ فتح (۴۸) آیه ۲۳.]
- [۱۰] مائده آیه ۵۴.
- [۱۱] ناسخ التواریخ، سپهر، ج ۱، ص ۲۶۶، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۵.
- [۱۲] حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۷۸ - ۷۷، صدرا.
- [۱۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- [۱۴] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۹.
- [۱۵] این شاعر مسلمان و انقلابی در این باره چنین می‌سراید: رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله‌ها افروختیم تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد.
- [۱۶] درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷، انتشارات فراهانی.
- [۱۷] شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۸] مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ج ۲، ص ۶۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت، ص ۴۵۰ - ۴۴۷.
- [۱۹] همان.
- [۲۰] تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- [۲۱] همان.
- [۲۲] الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۰۴.
- [۲۳] ممتحنه، آیه ۱.
- [۲۴] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ج ۴۵، ص ۵۰.
- [۲۵] تحف العقول، ۲۴۹.
- [۲۶] نهج البلاغه، ص ۵۱.
- [۲۷] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
- [۲۸] تحف العقول، ص ۲۴۹، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.
- [۲۹] اللهوف، سید بن طاووس، ص ۲۰.
- [۳۰] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰۴.

- [۳۱] اللهوف، ص ۲۰.
- [۳۲] المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۶۵.
- [۳۳] همان، ص ۲۱۲.
- [۳۴] اللهوف، ص ۵۳.
- [۳۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.
- [۳۶] سخنان حسین بن علی (ع)، نجمی، ص ۲۰۹.
- [۳۷] الارشاد، ص ۲۴۰.
- [۳۸] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- [۳۹] سخنان مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۲۳ / ۴ / ۷۱.
- [۴۰] همان؛ حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۸، ۴۹، ۴۷، عبرتهای عاشورا، سید احمد خاتمی، ص ۱۰ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مجله معرفت، ش ۵۶، ص ۱۶ و...
- [۴۱] سخنان مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۲۳ / ۴ / ۷۱.
- [۴۲] حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۹، صدرا.
- [۴۳] شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجف آبادی، ص ۱۸۲ - ۱۷۷. سخنان برخی از متعصبان اهل سنت چون قاضی ابن عربی، ابن خلدون و... را نقل و نقد کرده است.
- [۴۴] معرفت، ش ۵۶، ص ۲۰ به نقل از مبانی جامعه‌شناسی، بروس وئن ۷۷، ترجمه و اقتباس: فاضل توسعی، تهران، سمت.
- [۴۵] همان به نقل از همان، ص ۱۵۷.
- [۴۶] اسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد الجزری، ج ۱، ص ۲۵۷، اسلامیه.
- [۴۷] امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ج ۱، ۲۷۹.
- [۴۸] ملل و نحل، شهرستانی، ص ۲۴.
- [۴۹] نهج البلاغه، خ ۱۲۹.
- [۵۰] مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۴۱ دارالمعرفه بیروت.
- [۵۱] ملل و نحل، ص ۲۴.
- [۵۲] حجرات (۴۹) آیه ۱۳.
- [۵۳] بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳.
- [۵۴] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.
- [۵۵] همان، ج ۱۳، ص ۲۲۲ - ۲۲۰.
- [۵۶] همان، ص ۴۵.
- [۵۷] همان.
- [۵۸] نهج البلاغه، نامه ۱۰.
- [۵۹] اللهوف، ص ۲۰.
- [۶۰] تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- [۶۱] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶.

- [۶۲] عبرت‌های عاشورا، ص ۸۹؛ تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۸۸.
- [۶۳] الغدیر، علامه امینی، ج ۸، ص ۲۸۶ دارالکتب العربی.
- [۶۴] همان، ج ۹، ص ۳، ۳۱، ۳۸.
- [۶۵] همان، ج ۸، ص ۲۷۸، الاستیعاب، ج ۲، ص ۸۰، طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۴۰.
- [۶۶] ملل و نحل، شهرستان، ص ۲۶.
- [۶۷] الغدیر، ج ۱۲۲ از منابع گوناگون اهل سنت این موضوع را نقل کرده است.
- [۶۸] سخنان مقام معظم رهبری، لشکر ۲۷ حضرت رسول، در ۲۰ / ۳ / ۷۵.
- [۶۹] لهوف، ص ۲۶، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، از این گونه افراد بودند.
- [۷۰] سخنان مقام معظم رهبری در لهوف، ص ۲۶، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، از این گونه افراد بودند. جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۲۰ / ۳ / ۷۵.
- [۷۱] غرر الحکم و درر الحکم، آمدی با شرح محقق خوانساری، ج ۳، ص ۳۹۵، دانشگاه تهران، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲، چنین آمده است: حب الدنيا اصل کل معصیه... حب الدنيا و حب الله لا یجتمعان فی قلب واحد.
- [۷۲] همان، ج ۳، ص ۳۹۵.
- [۷۳] تحف العقول؛ ۲۵۰، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، ج ۷۸، ص ۱۱۷.
- [۷۴] فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۴۸۸ برای مشروح این جریان ص ۴۸۹ - ۴۸۵ مطالعه شود، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۷۵] ملل و نحل، ص ۲۳.
- [۷۶] الانوار القدسیه، ص ۹۹.
- [۷۷] معرفت، ج ۵۶، ص ۱۷، به نقل از جامعه‌شناسی تاریخی اسلام، ابوالحسن تنهایی، ص ۲۶۲، نشر روزگار.
- [۷۸] دیوان آتشکده نیر، ص ۵۹؛ سمو المظنی سموالذات، علائلی، ۵.
- [۷۹] الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۵، ۳۰۴، شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۱۱۱، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۳، تاریخ جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۶۸.
- [۸۰] همان مدرک، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۳.
- [۸۱] تاریخ خلفا، جعفریان، ج ۲، ص ۱۹۴، نشر الهادی.
- [۸۲] نهج البلاغه، خطبه، ۳.
- [۸۳] الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶ - ۲۸۲، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.
- [۸۴] شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹.
- [۸۵] تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۲۰۵، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۸.
- [۸۶] شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۱۹۷.
- [۸۷] همان، ج ۲، ص ۶۶. علی (ع) نیز این مطلب را یادآوری کرده است. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
- [۸۸] الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.
- [۸۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

